

# خط باریک سرخ

## (امکان‌های دفاع کمونیستی از جامعه)

**توضیح انتشار:** این متن در تاریخ ۱۱ اسفند ماه ۱۴۰۴ و طی چند روزِ آغازین جنگ به نگارش درآمد. به علت قطعی اینترنت انتشار آن به تعویق افتاد. حالا پس از ۳ ماه که اندک مجرای در فضای اینترنت فراهم شده، بدون تغییری در متن نگارش شده در آن زمان و بدون لحاظ کردن وقایع بعد از آن تاریخ، انتشار متن با امید به بحث‌ها و مجادلاتی که دامن بزند، ضروری و مفید به نظر می‌رسد. متن گرچه نسبت به متون سالیان گذشته‌ی خط کمونیستی حاوی بحث جدیدی نیست اما تأکید بر این نکته است که آن چه طی این سال‌ها، به مدد متونی از نویسندگانی متعدد در حدود خط کمونیستی منتشر شده‌اند تا چه اندازه در لحظه‌ی کنونی جنگ علیه ایران یاری‌رسان و روشنگرند. اضطراب در هنگام نگارش متن و همچنین این که متن سعی کرده چکیده‌ای از رئوس کلی مباحث خط کمونیستی طی سالیان گذشته باشد، باعث شده که در متن ارجاعی به متون دیگری نباشد. برای یافتن سرخ‌های متون این نویسندگان و مطالعه‌ی مفصل مباحث ایشان پیشنهاد می‌شود که به متن "جنگ جدید خاورمیانه: خطوط کلی" نوشته‌ی رفیق جلال اعتمادزاده مراجعه کنید.

در پایان هم این که لحاظ کردن سیر وقایع جنگ و آتش‌بس و مذاکره و همچنین توضیح مبسوط این که انهدام اجتماعی در موقعیت مشخص ایران چه معانی تاریخی‌ای دارد می‌ماند برای متون بعدی.

کاوه سلطانی - خرداد ماه ۱۴۰۵

\*\*\*

جنگی که میان ایران، امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل پایان نیافته مانده بود در اسفند ۱۴۰۴ از نو تشدید شد. اعتراضات و شورش‌های خیابانی دی ماه ۱۴۰۴ و کشتار متعاقب آن، تحقق بی لکنّت تمام مؤلفه‌های توضیح‌دهنده‌ای از وضعیت بود که خط کمونیستی طی سال‌های گذشته تحلیل خود را بر آن‌ها مستقر ساخته بود:

- **افول سرکردگی بلوک امپریالیستی غرب** در سطحی جهانی و ناکارآمدی ابزارهای گفتمانی و ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی در ورق برگرداندن روند افول برای آن در مواجهه با کانون‌های جدال هژمونیک (شرق اروپا، خاورمیانه، آمریکای لاتین، صحرای آفریقا و شرق آسیا) مجموعه‌ی دولت‌های امپریالیستی غرب را به نظامی‌گرایی تشدید یافته و به ویژه آمریکا را به سمت یکجانبه‌گرایی متجلی در ترامپیسیم سوق داد. (جنگ نظامی ناتو در اکراین، نبرد تعرفه‌ای آمریکا، برانداختن اسد، عملیات ربایش مادورو) افول سرکردگی بلوک امپریالیستی غرب و تضعیف پایه‌ای جایگاه ابرقدرتی آمریکا در نظم اقتصادی-سیاسی جهان سرمایه‌داری و همچنین تکوین نظامی جدید در پهنه‌ی سرمایه‌داری جهانی با پیشقراولی چین و روسیه، امپریالیست‌های غربی را پله‌پله به ورطه‌ی مداخله و جنگ‌های بیشتر در کانون‌های جدال هژمونیک کشاند.
- **پیمان ابراهیم** قرار بود با اهرم‌های اقتصادی-سیاسی-امنیتی در یکی از این کانون‌های جدال هژمونیک (خاورمیانه) برای آمریکا و اسرائیل به اصطلاح "کار را در بیاورد." این طرح از جانب یکی از سرزنده‌ترین و چالاک‌ترین جنبش‌های اجتماعی جهان معاصر، یعنی جنبشی ملی فلسطین، پاسخی کوبنده و سهمگین دریافت کرد: **طوفان الاقصی!** مجموعه‌ی بلوک غربی و رژیم اسرائیل پس از شکست پیمان ابراهیم به مقابله با نیروهای موجد و تقویت‌کننده‌ی جبهه‌ی طوفان الاقصی پرداختند؛ از غزه تا لبنان، از یمن تا ایران. اسرائیل، پس از طوفان الاقصی را جنگ بر سر مرگ و زندگی خود دانست و آمریکا هم واپسین لحظات امکان برگرداندن ورق افول سرکردگی اش در خاورمیانه. غیر از این هم برایشان امکان نداشت. به همین دلیل هر دو متفق القول بودند که حتی اگر در میانه‌ی راه از بین بردن حماس، حزب الله لبنان، حوثی‌ها و حشد الشعبی شکست بخورند (که تا الان هم خورده‌اند. به این معنی که از بین بردن هیچ یک از این نیروها رقم نخورده.) باید در انتهای مسیر به حساب "سر مار"

برسند. یعنی ایران. جنگ علیه ایران در وضعیت افول سرکردگی و پس از طوفان الاقصی، برای آمریکا و اسرائیل، ناگزیر بود. این ناگزیری با یک مؤلفه‌ی دیگر تشدید می‌شد: چرخش به شرق بورژوازی و دولت‌ش در ایران. همه‌ی این‌ها بر خورد نظامی عاجل با ایران را ضروری می‌کرد.

• **جنبش دموکراسی‌خواهی** تا همین اواخر در سطحی جهانی برای بلوک امپریالیستی غرب تمهید و ابزاری کارآمد، کم‌دردرسر و کم‌هزینه برای همسو ساختن دولت‌ها و کشورهای ناهمسو با این بلوک بود. وضعیت افول اما نقب زد. یکی پس از دیگری این تمهید امپریالیستی شکست خورد. در اکراین، در ونزوئلا و کوبا، در سوریه، لیبی و یمن، در ایران، حتی در روسیه. جنبش پروامپریالیستی دموکراسی‌خواهی مُرده است. در ایران علائم احتضار آن از اعتراضات ۱۳۹۶ آغاز و با پاره شدن برجام میخ اول آن بر تابوتش زده شد. سرگردانی متعاقب بدنه‌ی اجتماعی این جنبش (طبقه‌ی متوسط شهری ۸۸) در اعتراضات زن، زندگی، آزادی ۱۴۰۱ به ظهور درآمد. حالا تنها چیزی که از لاشه‌ی آن جنبش مانده خیابان‌گرایی سرنگونی طلبانه و صدالبته **فالانژیسم** است. ادا و اطوار دموکراتیک دوم خردادی‌ها و بعد سبزها و بعدتر بنفش‌ها پوست انداخته و بی‌افقی فالانژیستی رُخ نموده. با پیش‌برده‌ی ۱۴۰۱ و همین اواخر، در نمایش اصلی دی ۱۴۰۴، روشن شد که تکیه بر این دموکراسی‌خواهی مُرده و بدنه‌ی اجتماعی سرگردان آن نه فقط نظامی جدید جایگزین نظم مستقر و دولت جمهوری اسلامی نمی‌کند بلکه با دستور کار انهدام، طرح و نقشه‌های سوریه و لیبی در فردای سرنگونی، بیش از هر زمانی، متصور است. پس از دی ۱۴۰۴، دموکراسی‌خواهی مُرده تنها راه نرفته را در مداخلات امپریالیستی دید تا بلکه امپریالیست‌ها به هر طریقی کار جمهوری اسلامی را تمام کنند. مترسکِ پهلوی را هم سر جالیز علم کردند تا همه چیز این دموکراسی‌خواهی مُرده به هم بیاید. الحق که فالانژیسم مشعوف از حمله‌ی نظامی آمریکا و اسرائیل چه موجودی مناسب‌تر از پهلوی برای نمایندگی‌اش می‌یافت؟ علم کردن پهلوی اثبات این است که این جنبش مُرده نه تنها هیچ افقی برای فردای وضعیت سرنگونی ندارد بلکه با تحقق آن فقط دروازه‌های جهنم را رو به ایران باز خواهد کرد.

• **شکاف طبقاتی فزاینده و فلاکت‌بار توده‌های تهی‌دست و طبقه‌ی کارگر ایران** گرفتار در مثلث: (الف) استثمار سرمایه و سرمایه‌داران داخلی، (ب) تحریم‌های امپریالیستی و تبعات شدید اقتصادی و معیشتی این تحریم‌ها و (پ) سیاست‌های دست‌راستی (نتولیبرالیستی) دولت جمهوری اسلامی هر دم عمیق‌تر و از این‌رو انبان خشم و کین این توده‌ها از وضعیت نابسامان معاش‌شان سنگین‌تر می‌شد.

• **طبقه‌ی کارگر ایران ناشی از (الف) ضربات شکست‌بار پسانقلاب ۵۷، (ب) سلطه‌ی بورژوازی داخلی و دولت نمایندگی‌کننده‌ی آن بر گلوگاه‌های مبارزه‌ی طبقاتی در ایران و (پ) جنگ ایدئولوژیک، شناختی و اقتصادی (تحریم) امپریالیست‌ها و اعوان و انصارش، در موقعیتی شدیداً ضعیف، سازمان‌نیافته و بدون راهبرد کلان طبقاتی قرار دارد.** این طبقه مبارزات اقتصادی‌اش را تدافعی و خودانگیخته پیش می‌برد و در سطح سیاست هم ناگزیر در پاندول ناظر منفعل یا دنباله‌رو سرنگونی‌طلبی حرکت می‌کرد. این شد که در اعتراضات ۹۶ و در شورش‌های معیشتی ۹۸، گرچه همچون مؤلفه‌ای نوین به درون وضعیت پرتاب شد اما عملاً نیرویی یارای معناده‌ی این مؤلفه‌ی نوین نشد. نه دموکراسی‌خواهی در احتضار، نه بورژوازی ایران و دولت جمهوری اسلامی.

بنا به **ضعف مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریای ایران**، اعتراضات ۹۶ و شورش‌های بی‌پیرایه‌ی ۹۸ تداوم منطق مبارزه‌ی طبقاتی در کف خیابان نبود بلکه ناگزیر، تحقق خیابان‌گرایی سرنگونی طلبانه بود. البته بدنه‌ی اجتماعی و طبقاتی این دو اعتراض از سنخ همان مؤلفه‌ی نوین‌اند و تفاوت دارند با مردگان متحرک دموکراسی‌خواه که به ورطه‌ی فالانژیسم افتاده‌اند. هر چند که باید هُشیار و نگران بود که مبادا با تداوم و تشدید نارضایتی‌های معیشتی و شکاف‌های طبقاتی، در خیابان‌های بعدی، با تداوم بی‌پیرایگی این مؤلفه‌ی نوین، تله‌ی فالانژیسم برای ایشان نیز به کار بیافتد.

• **بازیابی هژمونیک امپریالیسم آمریکا بر بستر مؤلفه‌هایی جهانی و منطقه‌ای که شرحش رفت، یک پروژه، یک گزینه، یک امکان در پیش‌رو دارد.** به انهدام کشاندن کشورهایی که دولت‌ها یا حتی توده‌هایشان سر ناسازگاری با وی دارند و خواهان پذیرش

سرکردگی او نیستند. سوریه، لیبی و یمن نمونه‌های گُل درشت خاورمیانه‌ای این پروژه‌اند. حالا تمهید فالانژیسم تنها ابزار کارآمد امپریالیست‌ها برای تحقق این پروژه‌اند. در ایران از ۹۶ بدین سو زمینه‌ها و مؤلفه‌ها برای بکار بستن چنین تمهیدی فراهم بوده است: پیش و بیش از همه، مرگ جنبش دموکراسی‌خواهی و سرگشتگی بدنه‌ی اجتماعی آن و میل مفرط این بدنه، بنا به عوامل ذهنی و عینی طبقاتی‌شان، برای ایجاد و جذب شدن به فالانژیسم. شکاف شدید طبقاتی و نارضایتی فزاینده‌ی اقتصادی در عین ضعف مفرط مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریای ایران گرچه خود موجد فالانژیسم نبوده و نیست اما میدان مانور آن را فراخ‌تر کرده است. در کنار همه‌ی این‌ها میدان‌داری بورژوازی داخلی در عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی و تبعیت بی‌چون‌وچرای دولت جمهوری اسلامی از ضروریات و منافع اقتصادی این طبقه در مواجهه با طبقه‌ی کارگر ایران، همچون دستی نامرئی بر شانه‌های جامعه‌ی ایران، لایه‌های وسیعی از جامعه را به دره‌ی فالانژیسم هُل می‌دهد.

همین شد که تا دی ماه ۱۴۰۴ خیابان سرنگونی طلب در هر مرحله بیش از پیش به خشونت کور، غیرقابل کنترل و بی‌افق از حیث سیاسی و گفتمانی گرایید. **دی ۱۴۰۴ تحقق بی‌لکنت فالانژیسم همچون تمهیدی برای به جنگ داخلی و انهدام اجتماعی کشاندن ایران بود.** پس از جنگ دوازده روزه و اعتراضات ۱۴۰۴، حالا امپریالیسم آمریکا و رژیم اِشغالگر به مراحل سرنوشت‌سازی از پروژه‌ی خود رسیده‌اند. عملیات مستقیم و گسترده‌ی نظامی باید کار را تمام کند. بورژوازی ایران هم به مدد دولت ملی مستقل جمهوری اسلامی نباید پا پس بکشد. این نبرد در منطقه، حالا یا فردا، باید بین این دو نیرو تعیین تکلیف شود. یا با انهدام اجتماعی و جنگ داخلی در ایران، امپریالیست‌ها ورق را در خاورمیانه به نفع خود برمی‌گردانند یا شکستی سخت از جانب یکی از مستقل‌ترین دولت‌های ملی بورژوازی در جهان می‌خورند.<sup>۱</sup> در این جنگ سرنوشت‌ساز کمونیست‌ها و پرولتاریای ایران چه می‌توانند و باید بکنند؟

\*\*\*

۱. تحلیل کمونیست‌ها از صحنه‌ی کنونی وضعیت جنگی در ایران روشن است. نیروهای اصلی دو سوی نبرد (امپریالیست‌ها و اسرائیل-بورژوازی ایران، دولت‌ش و نیروهای منطقه‌ای مقاومت)، ماهیت و موقعیت‌شان نسبت به پرولتاریای ایران و ابزارها و افق‌های هر یک برای تعیین سرنوشت جامعه، منطقه و جهان برای کمونیست‌ها روشن است. از منظر منافع پرولتاریای ایران و در پیوند با وظایف انترناسیونالیستی این طبقه، علی‌رغم این که هیچ توهمی نباید نسبت به این نیروها داشت اما یکسان‌انگاری سطح تخصّص و مخاطره‌ی این دو نیرو در تقابل با پرولتاریا به‌هیچ‌وجه صحیح نیست. در گذشته هم تحلیل کمونیستی به گزاره‌هایی از جنس این که هر دو سوی نبرد به یک اندازه و با یک ماهیت واحد دشمن طبقه‌ی کارگرند روی خوش نشان نداد و سعی بر آن شد که پنبه‌ی پایه‌های نظری و سیاسی چنین تحلیل‌ها و مواضعی زده شود. چه رسد به الان که زمین سخت واقعیت عملاً چشم‌اندازهای هر یک از این دو نیرو و تفاوت‌های سرنوشت‌سازشان برای آینده‌ی پرولتاریای ایران را به وضوح به نمایش گذاشته‌اند.

امپریالیست‌های به سرکردگی آمریکا انهدام اجتماعی ایران و به راه انداختن جنگ داخلی را در دستور کار گذاشته‌اند. فالانژیست‌ها و ستون‌پنجم‌های داخلی امپریالیسم تردیدی در دعوت آمریکا و اسرائیل به جنگ علیه ایران نکردند. الان هم از کشته‌شدن کودکان دبستانی و تخریب منازل مسکونی توسط جنگنده‌ها و موشک‌های نیروهای متخاصم به کشور تحت عنوان هزینه‌های ناگزیر جنگ، سرنگونی جمهوری اسلامی و "سَقَط شدن" خامنه‌ای نام می‌برند. ارتش یکپارچه‌ی متخاصم امپریالیست‌ها با جنگ‌افزارهای نظامی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیک‌شان، با فرماندهان و پیاده‌سربازان خارجی و ستون‌پنجمی‌های داخلی‌شان، به جان جامعه‌ی ایران افتاده‌اند. زدن توان موشکی و هسته‌ای و "نیابتی"‌های جمهوری

۱. سعی خواهد شد که این اطلاق به دولت جمهوری اسلامی، در آینده‌ای نزدیک و در متونی دیگر توضیح داده شود.

اسلامی دیری نمی‌پاید که به زدن زیرساخت‌های تولیدی جامعه، شریان‌های اقتصادی، کل توان نظامی کشور و سر آخر تجزیه‌ی آن بیانجامد. آن‌ها در تدارک برساختن اصطلاحی جدیدتر از بالکانیزه یا سوریه‌ای شدن اند: ایرانیزه شدن!

این تحلیل و موضع برای بسیاری به معنای دفاع از جمهوری اسلامی است. چرا که جهان معنایی‌شان به تمامی در دوگانه‌ی له یا علیه جمهوری اسلامی خلاصه شده است. باید با تحلیلی طبقاتی و کمونیستی از وضعیت زیرآب چنین دوگانه‌ای را زد. هیجان‌های احساسی و التهاب‌های فلج‌کننده‌ی اذهان نباید هیچ کمونیستی را در ورطه‌ی این دوگانه بیاندازد. به جای آن، همچون گذشته، دوگانه‌ی له یا علیه مبارزه‌ی طبقاتی را باید سنجه‌ی تحلیل و موضع قرار داد. این دوگانه در وضعیت در آستانه‌ی انهدام اجتماعی باید با عنوان **دوگانه‌ی له یا علیه جامعه** طرح شود. چرا که انهدام و جنگ داخلی، نه فقط زندگی آحاد طبقه‌ی کارگر را بیش از پیش به قهقرا برده بلکه زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی را به کل تهدید می‌کند. بنابراین سنجه‌ی تعیین نسبت با افراد و نیروهای اجتماعی و سیاسی اکنون این است: در مواجهه با خطر انهدام اجتماعی در ایران، له یا علیه جامعه‌اند؟ با حملات نظامی امپریالیست‌ها و اسرائیل همسو، همراه و همدلند یا در صف مخالفان انهدام جامعه، که بی‌شک جمهوری اسلامی و طرفدارانش هم در آن قرار دارند و نیروهای اصلی‌اش هم هستند، قرار می‌گیرند؟ کمونیست‌ها بی‌شک باید به صراحت در صف مخالفان انهدام باشند. آنان در این وضعیت خط باریک سرخی‌اند که در تلاشند موضع صحیح طبقاتی‌شان، از یک سو با هضم و جذب کامل در موضع دفاع از جمهوری اسلامی، آلوده به خیانت به منافع طبقه‌ی کارگر نشود و همچنین با توهم‌پردازی شیدادانه، که شیوه‌ی رایج چپ‌های سرنگونی طلب در چنین مواقعی بوده، در ردیف تکمیل‌کنندگان پازل انهدام قرار نگیرند.

۲. مبارزه‌ی طبقاتی کارگران ادامه دارد و موضع علیه انهدام اجتماعی در شرایط فعلی نه فقط هیچ منافاتی با آن ندارد بلکه ترسیم‌کننده‌ی راه پیش‌رو برای این مبارزه است. مبارزه‌ی طبقاتی کارگران ایران هم در وجه اقتصادی آن و هم در وجه سیاسی‌اش در این لحظه ممکن و ضروری است. در وجه اقتصادی، عدم ترک مراکز تولیدی و ایفای نقش مسئولانه در سرپا نگه داشتن حیات اقتصادی جامعه، پیگیری و اعتراض بر سر مطالبات صنفی و اقتصادی کارگران - به‌ویژه در مواجهه با تبعات این جنگ برای زندگی کارگران جامعه و خانواده‌هایشان - از اهم وظایفی است که حول مبارزه‌ی طبقاتی کارگران در شرایط جنگی قابل تعریف است. در وجه سیاسی هم اتخاذ موضع دفاع از جامعه، که موضع راستین طبقاتی کارگران ایران در مواجهه با جنگ فعلی و مداخله‌ی نظامی امپریالیست‌های آمریکایی و اسرائیلی است مهم‌ترین و عاجل‌ترین وظیفه است.

۳. در واقعیت، گردوغبار وضعیت اذهان توده‌ها را به شدت مشوش کرده است. در بطن جامعه گزاره‌ها و مواضع متناقض در رابطه با وضعیت فعلی پُرشمارند. همین سبب‌ساز شکل‌گیری طیف وسیعی از خاکستری‌ها در ادامه‌ی وضعیت خواهد شد. خاکستری‌ها با قید جایگاه و نسبت طبقاتی‌شان با وضعیت جنگی جامعه، استعداد بیشتری برای شنودگی و تجزیه و تحلیل موضع کمونیستی دارند.

۴. مبارزه‌ی ایدئولوژیک علیه گفتمان‌های سلطنت‌طلبی، تجزیه‌طلبی، اسلام‌گرایی بنیادگرا، چپ دموکراسی‌خواه، چپ راه سومی نه به عنوان گفتمان‌هایی متعدد و متفاوت بلکه همچون وحدتی در کلیت پازل انهدام اجتماعی ضروری است و باید مستمر در جریان باشد. باید با صراحت از این گفت که در وضعیت جنگ امپریالیست‌های آمریکایی و اسرائیلی علیه ایران و خطر انهدام اجتماعی فقط دو گزینه برای انتخاب موضع وجود دارد: له یا علیه جامعه؟ تمامی گزینه‌های سومی که عرضه شده و خواهند شد، همان موضع انهدام اجتماعی و علیه جامعه‌اند.

۵. از آنجایی که می‌توان فعالانه و به پشتوانه‌ی مواضع نظری و سیاسی سالیان اخیر موضعی صحیح و شفاف اتخاذ کرد، از آنجایی که مبارزه‌ی طبقاتی کارگران ایران، چه در وجه اقتصادی و چه در وجه سیاسی‌اش، در شرایط جنگی و طبق آن، تداوم دارد و در خصوص این مبارزه هم کمونیست‌ها و هم آحاد کارگران وظایفی مشخص دارند، بنابراین به صراحت منزه‌طلبی و انفعال در هر سطحی مردود است.

۶. بنا به تحلیل و موضع، سیاست شکست‌طلبی یا تسلیم‌طلبی دولت بورژوازی خودی مردود است. شکست یا تسلیم بورژوازی ایران در جنگ فعلی، اتوبان زدن به جهنم انهدام اجتماعی است. تحلیل و موضع و عمل را باید از این مخاطره‌ی خزنده و پنهان‌کار برحذر داشت.

**یک نفر هم بسیار است.** کمونیست‌ها بنا به وضعیت مبارزه‌ی طبقاتی کارگران در دوران کنونی ایران، اقلیتی غیرموثر در روند واقعیت‌اند. تلخ اما در این لحظه چاره‌ناپذیر است. خط باریک سرخ را باید با تحلیل و موضع کمونیستی، انضباط بلشویکی و اقدامات نقطه‌ای هدفمند نگه داشت و زمینه‌های تقویت آن را فراهم کرد. با هر نفیر جنگنده و موشک، با هر تصویری از تلفات و خسارت‌های جنگ، با هر نجوایی از جنس یأس و استیصال، کمونیست‌ها حبل‌المتین موضع کمونیستی را باید سفت چنگ زده و در پی هرگونه امکانی برای تحقق عملی این موضع باشند.

اسفند ماه ۱۴۰۴